

چرا حماس پیروز شد!

مهرنوش کیان

خبر برنده شدن حماس در انتخابات مجلس فلسطین موجی از نظرات متضاد را بر انگیخت از یک سو حماس در انتخاباتی به زعم کلیه ناظران بین المللی، دموکراتیک به صحنه قدرت وارد شده و از سوی دیگر گروه ها و دولت ها از چپ و راست از به قدرت رسیدن حماس به دلایل مختلف ناخشنود هستند، نظرات مخالف بیشتر بر مبنای نگرانی از به روی کار آمدن حکومتی به سبک جمهوری اسلامی ایران در منطقه است، اما ببینیم آیا حماس یا به عبارت دیگر رای دهندگان فلسطینی هم خواهان روی کار آمدن حکومت اسلامی به سبک ایران هستند و یا دلایل دیگری برای انتخاب این جریان خاص وجود دارد؟

حکومت خود مختار فلسطین از زمان شکل گیری خود یعنی بعد از قرارداد اسلوه کاملاً در کنترل جنبش فتح به رهبری یاسر عرفات و رییس جمهور فعلی ابو مازن (محمود عباس) بوده است، دولت خود مختار در طی بیش از ۱۵ سال حکومت در فلسطین به مرور قشری بوروکرات در صفوف خود پرورده است که اکثراً با استفاده از کمک های مالی به فلسطین به ثروت رسیده اند، تضمین دسترسی به منابع مالی با روی کار آمدن افراد فامیل و یا وفادار به جنبش فتح تا کنون ادامه یافته است، با توجه به ساختار قبیله ای فامیلی در فلسطین به کرار دیده می شود که مشاغل سطح بالا در وزارت خانه ها و یا مراکز دولتی به افرادی که الزاماً برای این چنین پست هایی مناسب نیستند و صرفاً ارتباطات کلیدی دارند داده می شود. این مشکل فقط شامل مشاغل کلیدی و حساس نمی شود. بطور مثال یکی از معلمین مدرسه که برای پست بازرس وزارت تعلیم و تربیت اقدام کرده بود تا آخرین لحظه باور نداشت که برای این پست انتخاب شود صرفاً به این دلیل که خانواده وی ارتباطات خاص دولتی ندارد. مسئله اشتغال در فلسطین از حساسیت بسیاری برخوردار است. بخصوص اگر به خاطر داشته باشیم که امکانات فراهم آوردن مشاغل جدید از طریق گسترش بازرگانی و یا تولید در این منطقه بسیار محدود است. اکثریت تحصیل کردگان نهایتاً مجبور به یافتن کار در مراکز دولتی و نیمه دولتی و به عبارت دیگر وابسته به منابع دریافت کننده کمک های مالی خارجی هستند. مسئله بیکاری و فقر بخصوص در نوار غزه که منطقه ای بسیار کوچک است و بسیار بیشتر از کرانه غربی تحت فشار دولت اسرائیل قرار داشته است محسوس می باشد. حل مسئله بیکاری و کمک به بوجود آوردن اقتصادی شکوفا از خواسته های اولیه مردم است.

علت تعیین کننده دیگر در شکست جنبش فتح در انتخابات بن بست سیاسی در روند صلح میان اسرائیل و فلسطین است. بعد از مرگ ابو عمار اسرائیل سیاست های یک جانبه خود را تا حد زیادی همچنان ادامه داده است. به نظر بسیاری از فلسطینی ها دولت ابو مازن همواره در حال سازش کردن بر سر همان بخش از حقوق ناچیزی است که فلسطینی ها در مبارزات طولانی خود به دست آورده اند. دولت خود مختار پس از عقب نشینی اسرائیل و تخلیه قریه نشین ها در نوار غزه نتوانسته است طرح دولت شارون در تقسیم کرانه غربی به سه قسمت مجزا و تقریباً غیر ممکن کردن ارتباط میان این مناطق را متوقف سازد. در واقع در حالی که دولت اسرائیل در کنار دست دولت خودمختار یعنی شهر رام الله مشغول ساختن موانع عبور و مرور می باشد این دولت حتی از مطرح ساختن این مسئله در سطح بین المللی عاجز بوده است. این همه در حالی است که اسرائیل مجبور به تخلیه منطقه شمالی کرانه غربی یعنی منطقه

جنین به دلیل مقاومت سرسختانه مردم شده است. انتخاب ابو مازن در سال ۲۰۰۴ به ریاست جمهوری توسط مردم فقط برای پایان دادن به بن بست میان اسرائیل و فلسطین بود. در واقع هر دو دولت اسرائیل و آمریکا علنا اعلام کردند که حاضر به مذاکره با هیچ کدام از رهبران جنبش فتح بخصوص مروان برقوتی از چهره های بسیار پرطرفدار در میان مردم فلسطین که در حال حاضر در زندان اسرائیل به سر می برد نیستند. حتی شارون رسماً اعلام کرد که در صورت انتخاب شدن مروان وی اجازه نمی دهد که " نلسون ماندلا " فلسطینی به وجود آید. به موازات پیشرفت طرح تقسیم کرانه غربی به بانتوستان های باز هم کوچکتر و ساده کردن پروسه بلعیدن گتوی های کوچک دولت اسرائیل شهرک های یهودی نشین بخصوص در منطقه اطراف اورشلیم و رام الله را همچنان با سرعت ادامه می دهد. هم اکنون یکی از بزرگترین قریه های یهودی در کرانه غربی که در نزدیکی رام الله قرار دارد جمعیتی بیشتر از تل آویو را در بر می گیرد و دولت در حال ساختن دانشگاه در آن است. دولت خود مختار نتوانسته به اندازه کافی توجه جهانیان به طرح های دولت اسرائیل و نیت واقعی آنان در تخلیه نوار غزه جلب نماید.

در کنار همه این علل ملموس نمی توان گسترش جنبش اسلامی و یا " بازگشت به اصل " خود را در فلسطین نادیده گرفت. به یاد داشته باشیم که فلسطین بسیار ایزوله و از تماس مستقیم با مسائل جهانی محروم است. بازگشت به اسلام بخصوص در شرایطی که جنبش چپ پس از فروپاشی شوروی به شدت تضعیف شده است در منطقه فلسطین که مذهب در آن ریشه عمیقی دارد قابل پیش بینی است. جنبش فتح دارای ایدئولوژی منسجمی نیست و اعضا و فعالین آن طیف وسیعی از افراد چپ گرا تا مسلمان محافظه کار را در بر می گیرند. تنها ممیزه جنبش فتح سکولار بودن آن بودن آن است. فتح پس از به قدرت رسیدن نتوانست در دراز مدت شیوه تفکر و سازماندهی خاصی را در جامعه ایفا نماید. در مقابل آن جنبش حماس با سازماندهی منظم نتوانسته است چهره ای جدی و قابل احترام از خود در جامعه نشان بدهد. همچنین در چند ساله گذشته جنبش حماس در مسائل عام المنفعه نقش فراگیری را ایفا کرده است. بسیاری از مراکز خیریه و بیمارستان ها توسط حماس بنیان گذاری شده و تامین مالی می شوند. حماس به دانشجویان (حتی به دانشجویان مسیحی) وام تحصیلی اعطا کرده و از خانواده های شهدای فلسطینی نگاهداری می کند. همه این حرکت ها چهره بسیار مثبتی را از حماس به جامعه فلسطین داده است. جنگ صلیبی غرب و دولت آمریکا با اسلام به طور کلی به روند بازگشت به مذهب کمک بسیاری کرده است. جالب است که به قول هارترز (روزنامه لیبرال اسرائیل) مردم اسرائیل اکثراً اذعان می کنند که جنبش حماس رشد خود را مدیون سیاست های سرکوبگرانه و ترور هدفمند سران مذهبی توسط دولت اسرائیل است.

اما همانطور که قبلاً اشاره کردم انتخاب جنبش حماس در فلسطین به معنای رای مردم به جمهوری اسلامی نیست. شاهدهی بهتر از نتایج انتخابات در منطقه بسیار محافظه کار (از نظر اسلام گرایی) جنین و مقایسه آن با مناطق شهری که سنتاً به فتح رای می دادند مثل نابلس و رام الله وجود ندارد. در شهر جنین جنبش فتح و حماس رای مساوی آوردند در حالی که در روستای زیابده که اکثراً مسیحی نشین است حماس برنده شد! در گفتگو با مردم عادی در فلسطین به خوبی می توان دریافت که انتخاب حماس بیشتر اعتراضی با صدای بلند به ناکارائی جنبش فتح و دولت خودمختار فلسطین و خستگی مردم از عدم پیشرفت در ارائه راه حل پایدار است. عکس العمل ناباورانه خود رهبران جنبش حماس نیز نشانگر آن است که حتی خود این جنبش انتظار پیروزی با چنین اکثریتی را نداشت. مشعل رهبر حماس در نوار غزه در مصاحبه های اولیه خود گفته بود که از پیروزی حماس دچار وحشت شده است چون در اپوزیسیون قرار داشتن بسیار ساده تر از مسئولیت سنگین تشکیل دولت است.

در حال حاضر حماس با چندین چالش روبرو است. در درجه اول حماس باید اعتماد قدرت های جهانی را به دست

آورد. عکس العمل های تند اولیه به حماس نشان داد که نمی تواند فقط با حساب کردن بر روی حمایت های ایران و سوریه دولت آتی فلسطین را تامین نماید. در اینجا باید به این نکته اشاره کنم که حماس چهره ای بسیار پراگماتیک از خود نشان داده است. و شاید هم در عمل چاره ای جز این ندارد. سوای مسائل سیاسی برای حل مشکلات روزمره مثل مسائل مربوط به آب برق و غیره مجبور به تماس با دولت اسرائیل است. (باید اشاره کنم که تمامی خطوط برق و تلفن فلسطین از طرف اسرائیل تامین می شود) پراگماتیک بودن رهبران داخلی جنبش حماس را می توان از تفاوت های اظهارات رهبران داخلی و خارجی جنبش (مستقر در سوریه) دریافت. در حالی که رهبران مستقر در سوریه همچنان خطی رادیکال را در پیش گرفته اند و شعار از میان برداشتن اسرائیل را سر می دهند رهبران داخلی خواستار ایجاد دولت آشتی ملی متشکل از حماس فتح جنبش های چپ و مستقل هستند.

مسئله آینده نشان خواهد داد که حماس چه سیاست هایی را دنبال خواهد کرد و آیا این سیاست ها به نفع مردم فلسطین خواهد بود یا نه. مسئله بسیار مهم که در سایه وحشت از برنده شدن حماس تقریباً به دست فراموشی سپرده شده دستاورد عظیم و قابل تقدیر مردم فلسطین اشغالی در برقراری انتخاباتی آزاد و دموکراتیک و در نوع خود منحصر به فرد در منطقه دیکتاتور زده خاورمیانه بود.